درس نهم: کویر از: کتاب کویر اثر: سفرنامه یا حسب حال غنایی قرن معاصر نویسنده: محمد علی شریعتی

❖ *این درس از کتاب «کویر» به قلم محمد علی شریعتی نویسنده معاصر نوشته شده است. وی خاطرات دوران کودکی و اتّفاقات آن روزها را در زادگاه و خانهٔ پدری خود نوشته است. تغییرات افکار و تصورات این نویسنده در این اثر بسیار زیبا به تصویر کشیده شده است؛ بخوانیم چند سطر زیبای این کتاب ارزشمند را...*

شناسنامه: قالب: ..... متن: ..... درون مایه: .....

✯ **چشمه آبی سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید، از دامنه کوه های شمالی ایران به سینه کویر سرازیر می شود و از دل ارگ مزینان سر برمی دارد. از این جا درختان کهنی که سالیانی دراز سر بر شانه هم داده اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می کنند. درست گویی عشق آباد کوچکی است و چنان که می گویند، هم بر انگاره عشق آبادش ساخته اند. مزینان از هزار و صد سال پیش، هنوز بر همان مُهر و نشان است که بود...**

قلمرو زبانی: تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه سال شمسی؛ ماه گرما / ارگ: قلعه ای کوچک در میان قلعه ای بزرگ مزینان: نام روستایی از شهرستان داورزن در خراسان رضوی / مشایعت: ..... / انگاره: طرح، نقشه

قلمرو ادبی: کنایه: ..... / تضاد: ..... / دل یخچال، سینه کویر و دل ارگ: اضافه استعاری و تشخیص سر برداشتن: کنایه از سر بلند کردن و آشکار شدن / درختان سر بر شانه هم داده اند: تشخیص و استعاره / تشبیه: ..... تموز: مجاز از گرما / عشق آباد: ایهام: ۱. شهر عشق آباد ۲. سرزمین عشق و محبت / بر همان مُهر و نشان است که بود: کنایه و ضرب المثل و تضمین شعر حافظ

✯ **تاریخ بیهق از شاعران و دانشمندان و مردان فقه و حکمت و شعر و ادب و عرفان و تقوای مزینان یاد می کند. در آن روزگاری که باب علم بر روی فقیر و غنی، روستایی و شهری باز بود و استادان بزرگ حکمت و فقه و ادب، نه در «ادارات» که در غرفه های مساجد یا مَدرس های مدارس می نشستند و شاگرد بود که همچون جوینده تشنه ای می گشت و می سنجید و بالاخره می یافت و سر می سپرد؛ نه به زور «حاضر و غایب»، بل به نیروی ارادت و کشش ایمان.**

قلمرو زبانی: یاد می کند: ..... / تاریخ بیهق: نام کتابی که در قرن پنجم نوشته شده / بیهق: نام قدیم سبزوار/ غرفه: بالاخانه، هریک از اتاق های کوچکی که در بالای اطراف سالن یا یک محوّطه می سازند که مشرف بر محوّطه است / فقه: علم احکام شرعیه، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنّت و به سبب همین استنباط، محلّ اجتهاد است.

مَدرَس: محلّی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس گفتن / ارادت: ..... / شاگرد بود: دو جزئی (بود در معنای وجود داشتن) بل: مخفف بلکه؛ قید

قلمرو ادبی: مجاز: ..... / اضافه استعاری: ..... / شاگرد مانند تشنه: تشبیه / فقیر و غنی – روستایی و شهری – حاضر و غایب: تضاد و تناسب / سر سپرده بودن: کنایه از ..... / مدرس و مدارس: اشتقاق

✯ **صحبت مزینان بود. سال ها پیش، مردی فیلسوف و فقیه که در حوزهٔ درس مرحوم حاجی ملّا هادی اسرار – آخرین فیلسوف از سلسله حکمای بزرگ اسلام – مقامی بلند و شخصیّتی نمایان داشت، به این ده آمد تا عمر را به تنهایی بگذارد. بعد از حکیم اسرار، همه چشم ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را ا که جانشین شایسته وی بود، روشن نگاه دارد؛ امّا در آستانهٔ میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرارسیده بود، ناگهان منقلب شد. شهر را و گیرودار شهر را رها کرد و چشم ها را منتظر گذاشت و به دهی آمد که هرگز در انتظار آمدن چون او کسی نبود.**

قلمرو زبانی: حکمت: فلسفه، به ویژه فلسفه اسلامی / آستانه: ..... / منقلب: متحوّل، دگرگون / گیرودار: .....

نکته: جمله هایی که در متن معمولاً بین دو خط فاصله می آیند، به جملات معترضه معروفند؛ این جملات یا توضیحی و یا دعایی هستند. اینجا عبارت میان دو خط فاصله از نوع توضیحی است و عبارت میان دو خط در نقش بدلِ « مرحوم حاج ملاهادی سبزواری» است.

قلمرو ادبی: چشم ها به او بود: کنایه از منتظر بودن / گرم و روشن نگه داشتن: کنایه از رونق بخشیدن / چراغ علم و فلسفه و کلام: اضافه تشبیهی / میوه دادن: کنایه ..... / جوانی را به پایش ریخته بود: کنایه از ..... / درخت: استعاره از علم و فلسفه و کلام / بهار حیات علمی: اضافه تشبیهی (حیات علمی به بهار تشبیه شده) / دِه منتظر کسی باشد: .....

دِه: مجاز از ..... / چشم: مجاز از نگاه

✯ **وی جدّ پدر من بود. من نیم قرن پیش از آمدنم به این جهان، خود را در او احساس می کنم؛ در نگاه او نشانی از من بوده است... و امّا جدّ من، او نیز بر شیوهٔ پدر رفت. به همین روستای فراموش بازآمد و از زندگی و مردمش کناره گرفت و به پاکی و علم و تنهایی و بی نیازی و اندیشیدن با خویش وفادار ماند که این فلسفهٔ انسان ماندن در روزگاری است که زندگی سخت آلوده است و انسان ماندن، سخت دشوار. پس از او عموی بزرگم که برجسته ترین شاگرد حوزه ادیب بزرگ بود،پس از پایان تحصیل فقه و فلسفه و به ویژه ادبیات، باز راه اجداد خویش را به سوی کویر پیش گرفت و به مزینان بازگشت. آن اوایل سال**